
ظرفیت‌شناسی حاکمیت فقیه در اندیشه سیاسی اهل سنت

مهدی روحی

دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه امام حسین^(ع)

roohi1@chmail.ir

غلامرضا بهروزی‌لک

دانشیار دانشگاه باقرالعلوم^(ع)

blak@chmail.ir

چکیده:

یافتن مشابهت‌ها و نقاط همگون اوصاف و شرایط حاکم در نظام سیاسی اهل سنت و ولایت‌فقیه در اندیشه شیعی مهم‌ترین دغدغه این مقاله است. نگارنده اذعان دارد، مبانی مشروعیت ولایت‌فقیه، بنا بر مشهور، نصب الهی است و خلیفه سنی بر مبنای انتخاب مردمی الهی منعقد می‌گردد؛ با این توصیف، معتقد است در مرحله تحقق عملی ولایت‌فقیه، اوصاف و شرایطی حاکم است که در اندیشه سنی همان ویژگی‌ها را برای خلیفه مطلوب مسلمین برشمرده‌اند. تأکید اهل سنت بر جانشینی از پیامبر، ضرورت تبعیت از وی، اجتهاد حاکم و اجرای شریعت، اوصافی است که مبنای مشروعیت حکومت ولایت‌فقیه در اندیشه شیعی است؛ لذا برای ارائه یک الگوی دینی از حاکم به جهان سنی کافی است اوصاف و شرایطی را که در کلام بزرگان اهل سنت بیان شده را مروری دوباره کرد؛ با نگاهی دقیق به این اوصاف و شرایط می‌توان دریافت که اوصاف حاکم دینی سنی با اجتهاد، عدالت و مدیریت در نظریه ولایت‌فقیه همپوشانی دارد؛ لذا بررسی تطبیقی ولایت‌فقیه با صفات حاکم مطلوب در اندیشه سنی می‌تواند مورد تحلیل قرار گیرد.

واژگان کلیدی: خلافت، فقاہت، خلیفه، فقیه و ولی فقیه، حاکم اسلامی

۱. مقدمه

موضوع حکومت و حاکمیت در اسلام از مهم‌ترین مباحثی است که بیشترین تحقیق و بررسی‌ها را در طول تاریخ به خود اختصاص داده است. این مباحث و مجادلات از فردای رحلت پیامبر اکرم (ص) آغاز و تاکنون نیز ادامه داشته است. چراکه با فوت پیامبر جماعتی قائل شدند که پیامبر جانشینی پس از خود را به مردم واگذاشته است و در مقابل عده دیگر معتقد بودند که پیامبر از جانب خداوند، حضرت علی (ع) را به جانشینی از خود منصوب کرده است و این اولین و بزرگ‌ترین شکاف در امت واحده رسول‌الله بود. البته پس از پیامبر، حاکمان و زمامداران مسلمان همواره خود را جانشین پیامبر قلمداد کرده و از این طریق به حکومت خود مشروعیت می‌بخشیدند. اما در اواخر سده نوزده میلادی و قرن بیست حوادثی رخ داد که جهان اسلام را به بازنگری در اصول حکومتی خود واداشت. از طرفی فروپاشی امپراتوری بزرگ عثمانی حکایت از غروب و افول نظام خلافت داشت و کشور شیعی ایران نیز در گیرودار مبارزه بین استبداد مطلقه پادشاهی و برپایی حکومتی دینی بود. فروپاشی عثمانی نظریه‌پردازان سنی را به تعجیل واداشت تا جایگزینی مناسب برای عثمانی پیریزی نمایند تا علاوه بر اینکه منطبق با سیره سلف باشد با زندگی امروزی نیز سازگار باشد. در مقابل اندیشه شیعی پس از فرو گذاردن مسیر پر پیچ‌وخم مشروطه موفق به ارائه الگوی جدید مردم‌سالاری دینی بر پایه ولایت‌فقیه گردید. در این اوضاع و احوال بیداری اسلامی حاکی از ادامه وجود بحران در کشورهای اسلامی بود و نیاز به ارائه طرح نو را که مطابق با نیازهای امروزی و بر پایه‌ی اصول بجای مانده از سلف باشد را دوچندان می‌کرد. این نوشتار درصدد طرح راهکاری برای حل این بحران و ارائه الگویی از ولایت‌فقیه متناسب با جهان سنی است چراکه به اعتقاد نگارنده شروط و اوصاف متوقع در خلیفه سنی تقریباً قابل تطبیق بر شروط و اوصاف فقیه حاکم است. علمای سلف از اهل سنت نیز به‌طور پراکنده بر شرط اجتهاد خلیفه اشاره نموده‌اند و خلیفه مورد توقع خود را با قدرت اجتهاد مسلم داشته‌اند. با گردآوری مجموعه این نظرها می‌توان به این نکته دست یافت که اجتهاد حاکم از مسلمات اندیشه سنی بوده و حتی برخی ادعای اجماع نیز کرده‌اند. خلافت و ولایت‌فقیه در نام، مبانی و اصطلاح جدای از یکدیگرند و اصولاً نظریه مشهور ولایت‌فقیه با اصل نصب امام در اندیشه شیعی گره‌خورده است درحالی‌که خلافت در نگاه سنی بر مبنای حق انتخاب

مردمی و واگذاری انتخاب خلیفه به مردم صورت‌بندی می‌شود از همین رو به تعمد در عنوان، «ظرفیت سنجی» قرار داده شده است. یعنی ظرفیت‌هایی که نظریه ولایت فقیه داراست و می‌تواند در اندیشه سنی مورد طرح قرار گیرد. هرچند بنا بر نظریه انتخاب ولی فقیه، که غیر مشهورتر است، مشابهت ولایت فقیه انتخابی با حاکمیت فقیه در اندیشه سنی قرابت بیشتری می‌یابد؛ ولی مبنای این مقاله در نظر گرفتن ولایت فقیه با همان معنای مشهور، یعنی نظریه نصب ولایت فقیه خواهد بود. یعنی این نوشتار درصدد یافتن ظرفیت‌های طرح حاکمیت خلیفه مجتهد در اندیشه سنی است. نظریه ولایت فقیه در اندیشه شیعی در مرحله عملیاتی و نه مبانی، با اوصافی که بزرگان اهل سنت برای خلیفه تشریح کرده‌اند، همپوشانی دارد که در این نوشتار به تفصیل به آن خواهیم پرداخت. در این مسئله پژوهش‌چندانی صورت نگرفته است و تنها مقاله‌ای از ابو زهره ثبت شده است که چندان عمیق نیست و در چند جای پژوهش حاضر به مقاله مذکور استناد شده است.

به لحاظ اینکه واژگان خلافت، امامت و اجتهاد مفاهیمی هستند که فهم معنای آن در این بحث تأثیر بسزایی دارد ابتدا به بیان معانی دقیق از این واژگان می‌پردازیم تا بدانیم هریک از اهل سنت و تشیع چه برداشتی از این مفاهیم دارند.

۲. مفهوم‌شناسی خلیفه و خلافت، امامت و اجتهاد

الف: خلیفه، خلافت

واژه خلیفه در قرآن کریم دو بار به‌کاررفته است یک‌بار در موضوع خلافت انسان در روی زمین (بقره: ۳۰) و بار دیگر درباره حکومت حضرت داود که او را «خلیفه فی الأرض» (ص: ۲۶) مورد خطاب قرار داده است. ولی واژه خلافت در قرآن کریم نیست. اولین باری که واژه خلیفه در تعبیر اهل سنت استفاده شده است مربوط به قضیه سپاه اسامه است که از عمر می‌خواهد نزد «خلیفه الرسول» رفته و درباره اعزام سپاه صحبت نماید. در این قضیه اسامه درباره ابوبکر از تعبیر جانشین رسول استفاده می‌کند و عمر نیز این واژه را بکار می‌برد (الطبری، ج ۳: ۲۲۶) پس از آن است که اصطلاح «خلیفه الرسول» در مورد ابوبکر از طرف مردم بکار گرفته می‌شود ولی پس از فوت ابوبکر این واژه دیگر نمی‌توانست در مورد حاکم جامعه اسلامی کاربرد داشته باشد چراکه در مورد خلیفه دوم نمی‌شد تعبیر «خلیفه خلیفه الرسول» جانشین جانشین پیامبر

بکار برد. در عوض در عصر خلیفه دوم تعبیر «امیرالمؤمنین» بجای خلیفه الرسول بکار گرفته شد که واژه‌ای سیاسی عقیدتی بود. (قادری، ۱۳۷۸: ۱۷) ولی واژه خلیفه در عصر امویان علی‌الخصوص معاویه با اضافه الله «خلیفه الله» بکار برده شده که عمدتاً برای کاستن از جایگاه پیامبر اکرم و به اصطلاح دور زدن پیامبر بکار برده شد. (همان: ۱۸ و ۱۹) در هر صورت واژه خلیفه الرسول و خلیفه الله در سیره متشرعین بکار برده شده و به معنای جانشین پیامبر یا جانشین خداوند بوده است. (الموردی، ۱۴۰۶: ۳ به بعد)

ب: امام، امامت

برخی از بزرگان امامیه، امامت را به «ریاست دینی و دنیایی» تعریف کرده‌اند؛ شیخ مفید در تعریف و توصیف امام می‌نویسد: «امام، کسی است که در امور دینی و دنیایی مردم به جانشینی از پیامبر^(ص) ریاستی فراگیر دارد». (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱۰: ۳۹) هم‌چنین خواجه طوسی پس از آن که مسائل مهم بخش امامت را پاسخ‌گویی به پنج پرسش «امام چیست؟ آیا امام موجود است؟ برای چه امام موجود است؟ امام چگونه است؟ و امام کیست؟» می‌داند (طوسی، تلخیص نقد المحصل، ص ۴۲۵) در پاسخ پرسش نخست می‌نویسد: «امام کسی است که ریاست فراگیر در امور دینی و دنیایی را اصالتاً نه به نیابت از دیگری در این دنیا به عهده دارد» (همان: ۴۲۶) گر چه این دو عبارت به توصیف امام می‌پردازد، ولی تا حد بسیاری مفهوم امامت را بیان می‌کند، لذا خواجه طوسی آن را کامل‌تر از سایر تعریف‌ها و منطق بر معنای اصطلاحی و کلامی «امامت» می‌داند. علاوه بر این ریاست دین و دنیا عهده‌ی است از جانب خداوند که به مردم واگذار نشده است. این مفهوم از بیشتر تفاسیر شیعه ذیل آیه ابلاغ (مائده، ۶۷) قابل استفاده است. (طبرسی، بی‌تا، ج ۳: ۳۴۴) با این تفصیل تقریباً منظور از امامت آشکار می‌شود که مراد ریاست امور دینی و دنیایی مردم پس از پیامبر مراد است که آن‌هم از جانب خداوند معرفی می‌شود و به اختیار مردم گذارده نشده است. برخلاف اهل سنت که مدعی هستند امر جانشینی به مردم واگذار شده است.

ج: اجتهاد

درباره تعریف «اجتهاد»، از سوی فقیهان تعبیرات گوناگونی به کار رفته است، ولی چه بسا منظور بیشتر آنان از آن تغییرات بیش از یک معنی نباشد بر پایه یک تعریف

مشترک میان عالمان اهل سنت و امامیه، اجتهاد عبارت است از: «بذل جهد» برای به دست آوردن حکم شرعی از ادله معتبر فقهی. این تعریف از امام شافعی نیز نقل شده است (ر.ک: سید مرتضی، ۱۴۲۰ ج ۲: ۱۸۸ و خراسانی، ۱۴۱۵ ج ۲: ۴۲۲) و (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۷، به نقل از شرح جمع الجامع للمحلی، ج ۱: ۳۲) هرچند در طریق اجتهاد تفاوت‌هایی میان دو فرقه موجود هست مثلاً مذاهب فقهی اهل سنت در میزان دخالت عقل با یکدیگر اختلافاتی دارند با این وصف، اجماع یکی از منابع مسلم فقهی اهل سنت است ولی شیعیان اصولاً اجماع حاکی از قول معصوم را حجت می‌دانند و صرف وجود اجماع دلیلی بر حکم شرعی نمی‌شود (مظفر، ۱۳۸۰ ج ۲: ۱۰۱) نیز اهل سنت اجتهاد را بر دو نوع تقسیم می‌کنند؛ «اجتهاد مطلق» و «اجتهاد در مذهب» منظور از اجتهاد در مذهب، این است که هرگاه فردی در چارچوب مسلک فقهی یکی از مذاهب فقهی چهارگانه مثلاً ابوحنیفه اجتهاد کند و نظر او را به دست بیاورد عمل او اجتهاد در مذهب خواهد بود. ولی اگر مجتهد به مسلک فرد خاصی مقید نباشد و سعی کند حکم خداوند را از ادله شرعی به دست آورد به آن اجتهاد مطلق می‌گویند. (غزنوی، ۱۴۱۹: ۲۹۴)

۳. ضرورت وجود حکومت

اهل سنت اصل وجود نظام سیاسی را در وجود امام و حاکم بیان نموده‌اند. بدین بی آن‌که ضرورت حکومت را به نحو اجماع ثابت می‌دانند حال برخی این ضرورت را به دلیل عقلی و برخی به صورت نقلی (الایچی، ج ۳: ۵۴۷) قابل اثبات می‌دانند. که ضرورتاً پس از نبی مکرم اسلام حتماً باید کسی زمام امور دینی و دنیوی مردم را به دست گیرد. بنابراین، اهل سنت به اتفاق معترف‌اند که حکومت واجب است، یعنی وجود امام پس از رسول خدا صلی‌الله علیه و آله ضرورت دارد و لازم است که جانشینی برای پیامبر اکرم وجود داشته باشد. همه مسلمانان در این مورد اتفاق نظر دارند. ابن حزم در این باره می‌نویسد:

«إتفق جميع أهل السنة وجميع المرجئة وجميع الشيعة وجميع الخوارج على وجوب الإمامة، وأن الأمة واجب عليها الإنقياد لإمام عادل يقيم فيهم أحكام الله، ويسوسهم بأحكام الشريعة التي أتى بها رسول الله صلى الله عليه وآله، حاشا النجداث من الخوارج... وهذه فرقة ما نرى بقي منهم أحد» (آندلسی، ۱۳۷۷: ۷۲).

در شرح عقاید نسفیه آمده است: الإجماع على أن نصب الإمام واجب، وإنما الخلاف في أنه يجب على الله تعالى أو على الخلق، بدليل سمعي أو عقلي؟ (تفتازانی، ۱۴۲۲: ۹۶) ابن تیمیه از متفکرین مشهور اهل سنت است که مباحث مبسوطی در باب اندیشه سیاسی اهل سنت مطرح ساخته است. وی در فصل نهم کتاب خود با نام «السیاسة الشرعية و اصلاح الراعی و الرعیة» تحت عنوان «وجوب اتخاذ الاماره» متذکر می‌شود که انتخاب و نصب امام از مهم‌ترین واجبات مسلمانان به شمار می‌رود از نظر ابن تیمیه بدون انجام این واجب، دین تحقق نمی‌یابد و استوار نمی‌شود، زیرا در اجتماع بشری انسان‌ها به یکدیگر محتاج هستند و در چنین اجتماعی مردم ناگزیر از داشتن امامی در رأس جامعه می‌باشند. «يجب أن يعرف أن ولاية الناس من أعظم واجبات الدين بل لا قيام للدين إلا بها، فإن بنى آدم لا تتم مصلحتهم إلا بالاتحاد لحاجة بعضهم إلى بعض، ولا بد لهم عند الاجتماع من رأس، حتى قال النبي صلى الله عليه وسلم إذا خرج ثلاثة في سفر فليؤمروا أحدهم...» (ابن تیمیه، ۱۴۳۴: ۲۱۸).

در نگاه شیعی نیز ضرورت حکومت بیشتر امری عقلی است، حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه درباره ضرورت عقلی حکومت می‌فرماید: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ». (صبحی صالح، ۱۳۷۸، خطبه ۴۰) علامه طباطبایی نیز ضرورت حکومت را امری طبیعی و به خاطر مدنی بالطبع بودن انسان ضروری دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۱۷).

حال که دانستیم اصل وجود حکومت در اندیشه سنی یک ضرورت است باید به این نکته پی ببریم که حاکم باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد از این‌رو در قالبی تطبیقی اوصاف و شرایط حاکم در اندیشه شیعی و سنی به بررسی این اوصاف خواهیم پرداخت:

۴. خلافت و ولایت فقیه به معنای جانشینی از پیامبر

خلافت و ولایت فقیه هر دو درصدد ارائه یک نظام سیاسی برای پر کردن خلأ نبود پیامبر اکرم هستند. با این بیان هر یک از خلیفه و ولی فقیه جانشین پیامبر محسوب می‌شوند

خلافت بنیادی‌ترین رکن اندیشه سیاسی اهل سنت است در مقابل امامت نیز بنیادی‌ترین رکن اندیشه سیاسی امامیه است حال به این نکته می‌پردازیم که بین امامت و خلافت این دو رکن هر دو اندیشه چه رابطه‌ای برقرار است. شاید با نگاه اجمالی

به مبانی خلافت و امامت به این نکته برسیم که هیچ ارتباطی بین خلافت و امامت وجود ندارد زیرا در امامت نصب الهی و در خلافت عدم نصب شرط است. از این جهت، این دو مثل دو قطب آهن‌ربا همدیگر را دفع می‌کنند. ولی در یک نگاه دقیق امامت به معنای جانشینی پیامبر اکرم می‌باشد امامت امت اسلامی به عنوان وصایت و جانشینی پیامبر اسلام^(ص) را می‌توان معنای اخص امامت نامید. متکلمان اسلامی آن را به رهبری عمومی مردم در امور دنیوی و دینی به عنوان جانشینی پیامبر^(ص) تعریف کرده‌اند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۳: ۴) این دو مفهوم (امامت و خلافت) از حیث عملی نیز تقریباً مترادف‌اند. (زهري، ۱۳۹۱: ۳۴) ابن خلدون و سایر علمای اسلام نیز بر این نکته تأکید دارند. (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۱۸۱) در واقع خلافت و امامت طرحی برای تعیین جانشین پیامبر اکرم بود که هر یک از فریقین یکی از این دو را انتخاب نمودند. پس نقطه اشتراک خلافت و امامت همانا پر کردن خلأ جانشینی پیامبر می‌باشد. حضرت امیر المومنین نیز در نهج‌البلاغه این دو واژه را توأمان ذکر کرده و به معنای به دست گرفتن زمام امور مردم پس از پیامبر اکرم بکار برده است حضرت در این باره می‌فرماید: «والله ما كنت لي في الخلافة رغبة ولا في الولاية أربة ولكنكم دعوتهموني إليها و حملتهموني عليها» (صبحی الصالح، ۱۳۸۷: ۷۶) لذا در اندیشه اسلامی هریک از واژه‌های مذکور برای بیان جانشینی حضرت ختمی‌مرتبت می‌باشد که در عمل با هم تشابه زیادی دارند. اهل سنت معتقدند خلیفه جانشین پیامبر است و شئون حکومتی و رهبری پیامبر را داراست و شیعیان نیز معتقدند که ولی فقیه به اضطرار جانشین امام معصوم است که امام به حق جانشین راستین پیامبر است و البته شئون سیاسی و دینی پیامبر را داراست. همچنان که محمد باقر صدر نیز ولایت فقیه را تعبیر به خلافت و جانشینی از پیامبر نموده است. (صدر، ۱۳۷۰: ۱۱۵) امام خمینی نیز تعبیری دارد که همان خلافت و جانشینی پیامبر از آن برداشت می‌شود. (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۳۹).

در طرف دیگر نیز اصطلاح ولایت در آثار اهل سنت واژه‌ای غریب نیست و واژه‌ای است که در موارد کثیری استفاده شده است ابن تیمیه به کرات از این اصطلاح استفاده نموده است و از ولایت بر حکومت، ولایت بر مال و ولایت بر امور حسبه نام برده است. (ابن تیمیه، ۱۹۳۵: ۱۱)

در کتب فقهی اهل سنت نیز به وفور به موضوع ولایت فقیه و شئون او پرداخته شده است. هر چند از لفظ ولایت فقیه استفاده نشده است. به عنوان مثال می‌توان از ابن اخوه

قرشی نام برد که کتابی تحت عنوان «معالم القربه فی الاحکام الخمسه» «الحسبه فی الاسلام او الوظیفه الحکومه الاسلامیه» نوشته است و «السیاسه الشرعیه فی اصلاح الراعی و الرعیه» ابن تیمیه و «سلوک الممالک فی تدبیر الممالک ابن ابی ریع» و «نصیحه الملوک» غزالی و «الاحکام السلطانیه و الولايات الدینیّه» ماوردی نام برد که همگی در موضوع ولایت فقیه بوده و در اندیشه شیعی شأنی از شئون ولی فقیه قلمداد می‌شود.

۵. ضرورت و وجوب خلافت و ولایت فقیه

هر یک از دو گروه اهل سنت و شیعیان زعامت مسلمین را توسط خلیفه و یا ولایت فقیه ضروری می‌دانند و به تعبیری بر وجوب آن تأکید دارند. بدین نحو که امور مسلمین بدون حاکمی اسلامی یقیناً معطل مانده و باید حاکمی اسلامی که در اندیشه سنی همان خلیفه و در اندیشه شیعی ولی فقیه است زمام امور دنیوی و دینی مردم را عهده‌دار باشد تا جامعه اسلامی به سرمنزل مقصود برسد. البته این ضرورت گاهی عقلی و گاهی نقلی است. امیر المومنین در خصوص وجوب و ضرورت حاکم در جامعه می‌فرماید: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرِهِ الْمُؤْمِنُ، وَ يَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ». (صبحی صالح، ۱۳۷۸، خطبه ۴۰) ابن حزم نیز می‌گوید: بر اینکه امامت واجب است و چاره‌ای جز امام نیست، اجماع وجود دارد. (ابن تیمیه، ۱۹۸۲: ۱۲۴) ماوردی نیز معتقد است: امامت برای جانشینی پیامبر به‌منظور حفظ دین، تدبیر امور دنیوی و برپایی آن برای کسی که بتواند آن را در امت بر پا کند وضع شده است (ماوردی، ۱۴۰۴: ۲۹) ابن خلدون نیز معتقد است: نصب امام واجب است و وجوب آن در شرع به اجماع صحابه و تابعان ثابت شده است. (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۱۹۱) علاوه بر ادله عقلی، ادله نقلی بسیاری از اهل سنت ذکر شده است که وجوب تشکیل حکومت را اثبات

می‌کند که به اختصار به چند مورد به‌صورت اجمالی اشاره می‌کنیم:

آیه «فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء: ۶۵) بنا بر اعتقاد اهل سنت دال بر وجوب تشکیل حکومت است و بدین نحو استدلال می‌کنند که از شئون و وظایف پیامبر فقط نبوت نبوده و بلکه باید حکومت نیز تشکیل می‌داده است خلیفه بعد از پیامبر نیز همین شئون را داراست به‌جز پیامبری. (زهري، ۱۳۹۱: ۳۶) اهل سنت بر روایاتی همچون روایت «العلماء ورثة الانبياء» نیز استدلال می‌کنند. (عراقی، ۱۴۰۶ ج ۱: ۱۶)

امام خمینی برای وجوب ولایت‌فقیه ابتدا به دلیلی عقلی تمسک نموده است و بعد می‌فرماید همین ادله عقلی کافی است ولی برای اتقان بیشتر ادله نقلی نیز ذکر کرده است. (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۱۲) ایشان در کتاب رساله الاجتهاد و التقليد می‌فرمایند «ما به‌طور بدیهی می‌دانیم که پیامبر آخرین پیامبر امت و نبوت و شریعت او کامل‌ترین آیین و شریعت است چراکه تمام آنچه بشر بدان نیاز دارد، حتی آداب خوابیدن و خوردن و حتی حکم دیه یک خراش کوچک در آن هست. بنابراین چگونه ممکن است شارع مقدس از چنین امر مهمی یعنی امر سیاست غفلت کرده باشد. در این صورت شریعت ایشان ناقص بوده و خلاف خطبه ایشان در حجه‌الوداع است. و اینکه تکلیف در زمان غیبت معین نشده باشد یا امام با وجود روایات فراوان در مورد تکلیف در زمان غیبت فرمان نداده باشد که تکلیف در زمان غیبت مشخص شود؛ عیب و نقصی آشکار در عرصه تشريع و قانون‌گذاری است که این نیز مطابق احکام شریعت کامل اسلام نیست. (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۱۰۱) از این‌رو ضروری بودن حکومت در اندیشه شیعی نیز قابل درک است. هرچند امام خمینی در کتاب ولایت‌فقیه خود به سیره نبوی، آیات و روایات و چنانچه بیان شد ادله عقلی نیز استناد کرده است. (امام خمینی، همان)

۶. وجوب اطاعت از خلیفه و ولی‌فقیه

با توجه به طرح مسئله وجوب و ضرورت خلافت در اندیشه سیاسی سنی و نیز ضرورت وجود ولایت‌فقیه در اندیشه سیاسی شیعی این نکته به ذهن می‌رسد که اطاعت از خلیفه و ولی‌فقیه به چه شکل است. در اندیشه فریقین اطاعت از خلیفه که جانشین مستقیم پیامبر است و ولی‌فقیه که با واسطه امام معصوم جانشین پیامبر است؛ اطاعت از آن‌ها واجب و ضروری است چراکه وجوب نصب خلیفه و ولی‌فقیه مستلزم اطاعت از آن‌ها می‌باشد چنین استلزامی بدیهی و ضروری به نظر می‌رسد. ابو حامد غزالی می‌گوید: اطاعت از فرمانروا و امام واجب، و متابعت از او بر مسلمانان لازم است و نافرمانی و درگیری با او جایز نیست. چنان‌که خداوند فرموده است ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا و رسول او و اوصیای او را اطاعت کنید. پس بر هر انسان متدینی لازم است که حاکم و فرمانروا را دوست بدارد و آنچه را او فرمان می‌دهد، اطاعت کند. (آل عمران: ۲۶) حارث بن اسد محاربی می‌گوید: اهل علم بر اینکه اطاعت امام در سختی و آسانی واجب است اجماع دارند مگر معصیت خداوند که اطاعت در این مورد

واجب نیست. (محاربی، ۱۴۰۲: ۱۲۷) همچنین اهل سنت معتقدند روایات زیادی در خصوص اطاعت از سلطان وارد شده است که بر وجوب اطاعت از سلطان دلالت دارند از آن جمله روایت‌هایی که سلطان را سایه خداوند معرفی می‌کنند «سلطان سایه خداوند بر روی زمین است هر کس او را گرمی بدارد خدا را گرمی داشته و هر کس او را خوار کند، خدا را خوار کرده.» (بخاری، ۱۴۱۱ ج ۸: ۱۰۵)

اما شیعیان نیز بر وجوب اطاعت از امام معصوم اجماع دارند و معتقدند مخالفت با رأی امام معصوم حرام است شیعیان با استناد به روایات خود که ذیل اولوا الامر در آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء، ۵۹) وارد شده اطاعت مطلق از امام معصوم را ز معتقدات خود می‌دانند. (رک: طبرسی، بی تا، ج ۳: ۱۰۰ و طباطبایی، ۱۳۷۱ ج ۱۴: ۳۹۱) در خصوص ولایت فقیه نیز با تمسک به مجموعه روایات همچون مقبوله عمر بن حنظله، مشهوره ابی خدیجه، توقیع امام عصر عج، اللهم ارحم خلفائی، روایت سکونی (رک: امام خمینی: ۳۵ و جوادی آملی: ۱۳۸۸) که در آن امام معصوم ولی فقیه با شرایطش را حاکم و والی مردم قرار داده است نیز وجوب اطاعت برداشت می‌شود و مخالفت با حکم او مخالفت با رأی معصوم که در نهایت مخالفت با حکم خداوند قلمداد شده است.

۷. شروط خلیفه و ولی فقیه

از مسائل مهم و کلیدی در اندیشه سیاسی شیعی و سنی موضوع مهم شروط خلیفه و ولی فقیه است. شیعیان و اهل سنت برای حاکم مورد نظر خود شروط و ویژگی‌هایی برمی‌شمارند و معتقدند در صورتی حاکم صفت اسلامی خواهد داشت که برخوردار از این ویژگی‌ها باشد و حاکم منهای این خصوصیات حاکم غیر اسلامی یا حاکم جور خواهد بود. طبیعی است ویژگی‌های مورد نظر هر یک از دو فرقه مورد بحث با دیگری تفاوت‌هایی داشته باشد ما در اینجا صرفاً به احصای این شرایط نخواهیم پرداخت بلکه درصدد یافتن نقاط مشترک و همسو در این شرایط هستیم که در صورت یافتن این نقاط مشترک می‌توان شباهت‌های خلافت از دیدگاه سنی و ولایت فقیه در اندیشه شیعی را به دست آورد:

الف: شروط خلیفه

اهل سنت معتقدند خلیفه همان شروط قاضی را باید دارا باشد علاوه بر اینکه باید قرشی نیز باشد. (غزالی ۱۴۰۲، ص ۱۲۹ و ابن تیمیه ۱۴۳۴ق، ص ۲۲) ماوردی در این خصوص معتقد است که خلیفه باید هفت شرط داشته باشد:

۱. عدالت با تمام شروط آن،
۲. دانشی که بتواند در احکام دین اجتهاد کند،
۳. سلامت حواس،
۴. سلامت اعضا،
۵. داشتن رأی و تدبیر در امور سیاسی و مصالح مردم،
۶. شجاعت و قدرت،
۷. قرشی بودن. (ماوردی، ۱۴۰۴، ص ۶)

البته ناگفته پیداست که برخی شروط عمومی را قطعاً یک خلیفه اسلامی باید دارا باشد و مراد شرط مسلمان بودن، آزاد بودن و بلوغ است که از آن به شروط عمومی تعبیر می‌کنند. (دغرنی، ص ۳۱) ابن حزم در این خصوص معتقد است: جایز نیست این امر (خلافت) را به غیر بالغ و مجنون و یا زن سپرد به این جهت که امام برپادارنده نماز است و صدقات را می‌ستاند و حدود ایشان را جاری می‌کند و احکام را بیان می‌کند و با دشمن می‌جنگد و تمام این‌ها عقد هستند و غیر بالغ نمی‌تواند مخاطب چنین اموری قرار گیرد. (اندلسی ابن حزم، ۱۹۸۹: ۹۵) ابن خلدون در خصوص شرایط خلیفه معتقد است که خلیفه باید دارای پنج شرط باشد که در چهار مورد آن اتفاقی است و در یک مورد اختلاف وجود دارد موارد اتفاقی عبارت‌اند از علم، عدالت، کفایت و سلامت حواس و اعضا و مورد اختلافی عبارت است از داشتن نسب قریشی. (ابن خلدون، ۱۳۷۵ش، ص ۱۹۳)

ب: شروط ولی فقیه

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد ولایت فقیه در اندیشه شیعی نشئت گرفته از اندیشه امامت در شیعه است و درواقع ولی فقیه به نیابت از امام معصوم زمام امور مسلمین را به دست می‌گیرد لذا ولی فقیه باید شروطی را دارا باشد که نزدیک‌ترین فرد به امام معصوم باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۸۰) از مهم‌ترین ویژگی‌های امام معصوم ملکه‌ی

عصمت و علم است لذا این ویژگی‌ها باید در جانشین وی نیز مدنظر قرار گیرد از این رو صفتی که نزدیک‌ترین خصیصه به عصمت است عدالت است. لذا عدالت یکی از مهم‌ترین صفات ولی‌فقیه است و نیز نزدیک‌ترین خصیصه به علم صفت اجتهاد است چراکه علم به شریعت مهم‌ترین علم است زیرا حاکم اسلامی در وهله اول باید مجری شریعت در جامعه باشد از این رو می‌توان گفت کلیدی‌ترین صفات در اندیشه شیعی جهت تصدی منصب ولایت‌فقیه که عبارت دیگری از جانشینی امام معصوم در امر حکومت دو خصیصه عدالت و اجتهاد است. (جوادی آملی، همان) البته در اندیشه شیعی علاوه بر شروط فوق شروط دیگری نیز معتبر است شروط کلی ولی‌فقیه عبارت‌اند از:

۱. فقاقت یا اجتهاد مطلق؛

۲. عدالت و تقوا؛

۳. شجاعت، قدرت مدیریت، تدبیر، و توان اداره کلان جامعه؛ (حائری، ۱۳۸۳: ۸۱-۸۵) نویسنده‌ای در یک پژوهش مستقل به اثبات هریک از این شروط از آیات قرآن و روایات پرداخته است (ر.ک: غفاری، ۱۳۹۲: ۴۱)

علاوه بر این، در کتاب مبانی فقهی حکومت اسلامی آمده است: حاکم اسلامی باید مجتهد، اسلام‌شناس و فقیه در احکام و مقررات الهی باشد پس رهبری شخص ناآگاه به اسلام و مقررات آن و یا آگاه به آن به صورت تقلید صحیح نیست بدین معنا علاوه بر حکم عقل و سیره عقلا آیات و روایات نیز دلالت دارند. (صلواتی، ۱۳۸۸ ج ۲: ۵۵) یادآور می‌شوم برخی از علمای اهل سنت شرط عدالت را ضروری ندانسته و روایات زیادی در این خصوص مستمسک قرار داده‌اند در کتب اهل سنت نیز روایاتی وجود دارد که عدالت در حاکم را شرط ندانسته، اطاعت حاکم را در هر حال و با هر منفعتی که باشد واجب دانسته و مخالفت با آنان را موجب مذلت و خواری در دنیا و آخرت می‌دانند به عنوان مثال «لا تکفر من اهل القبلة بذنب و ان اعملوا الکبائر و صلوا مع کل امام و جاهدوا مع کل امیر» (علاءالدین، ۱۴۱۳، ج ۱: ص ۲۷۵) به خاطر این روایت و روایات دیگر احمد بن حنبل و عده زیادی از فقهای اهل سنت فتوا داده‌اند که اطاعت امیر گرچه فاسق و شارب خمر باشد لازم و واجب است و بنا به نقل زحیلی در کتاب «الفقه الاسلامی و ادلته» همه فقهای چهارگانه در مسئله انعقاد امامت معتقدند که اگر کسی با زور و کودتا زمام امور مسلمین را به دست بگیرد امیرالمؤمنین است و اطاعت

از او لازم می‌باشد. (ابن قدامه ۱۳۶۷، ج ۹: ۱۸۳) نووی و ابن حجر نیز در شرحشان بر صحیح مسلم به این نکته اشاره داشته‌اند (به نقل از: المعهد الرسول الاکرم، بی تا: ۷۲)

۸. وظایف خلیفه و ولی فقیه

مسئله مهم دیگری که در خصوص موضوع بحث می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد وظایف خلیفه و ولی فقیه است که می‌تواند نقاط اشتراکی بیشتری به دست دهد:

وظایف خلیفه

ماوردی وظایف و شئون خلیفه را در ده مورد به شماره درآورده است که تقریباً جامع همه شئونی است که دیگران برشمرده‌اند به نحو خلاصه بدان‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. حفظ و حراست دین از بدعت‌گذاری و شبهه افکنی بر اساس اصول ثابت و نیز بر اساس آنچه گذشتگان امت در موردش وحدت نظر داشتند.

۲. قطع دشمنی و نزاع بین طرفین دعوا

۳. حفاظت کشورهای اسلامی و دفاع از حریم و مرزهای آن تا مردم به راحتی بتوانند به کسب و کار پرداخته و با امنیت مالی و جانی به مسافرت بپردازند.

۴. اقامه و اجرای حدود

۵. محکم کردن مرزها با تجهیزات و نیروی نظامی به جهت حفظ خون مسلمانان و معاهداتی که در ذمه اسلام هستند.

۶. جهاد با دشمنان اسلام پس از دعوت آنان به پذیرش اسلام

۷. و... (ماوردی، ۱۴۰۴: ۵۲)

ابن فراء، خنجی و دیگران نیز به این وظایف اشاره کرده‌اند که می‌توان گفت در وظایف ده گانه ماوردی مندرج هستند. (ابن فراء، ۱۴۲۰: ۲۷ و خنجی، ۱۳۶۲: ۸۸)

وظایف فقیه

شیعیان وظایف و اختیارات ولی فقیه را در چهار حوزه برشمرده‌اند: شهید اول در دروس (عاملی، ۱۴۱۷: ۱۶۵)، شیخ مفید در المقنعه (مفید، ۶۷۵: ۱۴۱۰) و شیخ انصاری در مکاسب (انصاری ۱۴۱۵ ج ۳: ۵۸۶) و حتی امام خمینی در الرسائل (امام خمینی، الرسائل ۱۴۲۰: ۹۲) به شئون فقیه در عصر غیبت پرداخته‌اند:

۱- وظیفه حفاظت

از آنجاکه مهم‌ترین وظیفه امام معصوم (علیه‌السلام)، تنزیه قرآن کریم از تحریف یا سوءبرداشت و نیز تقدیس سنت معصومین (علیهم‌السلام) از گزند اخذ به متشابهاًت و اِعمال سلیقه شخصی و حمل آن بر پیش‌فرض‌ها و پیش‌ساخته‌های ذهنی دیگران است. همین رسالت بزرگ در عصر غیبت، بر عهده فقیه جامع‌الشرایط خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۴۲) به نظر می‌رسد این شأن از حدیث نبوی گرفته شده است که فرمودند: «يَحْمِلُ هَذَا الدِّينَ فِي كُلِّ قَرْنٍ عُدُولٌ يَنْفُونَ عَنْهُ تَأْوِيلَ الْمُبْطِلِينَ، وَ تَحْرِيفَ الْغَالِيْنَ، وَ انْتِحَالَ الْجَاهِلِينَ، كَمَا يَنْفَى الْكِبَرُ حُبَّ الْحَدِيدِ» (مجلسی، همان ۹۳)

۲- وظیفه افتاء

وظیفه فقیه در ساحت قدس مسائل علمی و احکام اسلامی، اجتهاد مستمر با استمداد از منابع معتبر و اعتماد بر مبانی استوار و پذیرفته شده در اسلام می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۴۳) آیات و روایات متعددی از جانب فقها برای اثبات این شأن فقیه مورد استناد قرار گرفته است (حر عاملی، ج ۲۷ ص ۱۳۱)

۳- وظیفه قضاء

حاکم اسلامی، عهده‌دار شأن قضاء رسول اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) نیز هست؛ به این معنا که نخست با تلاش و کوشش متمادی و اجتهاد علمی، مبانی و احکام قضاء اسلامی را از منابع اصیل آن به دست می‌آورد و سپس بر اساس همان علوم و احکام، به رفع تخاصمات و اجرای احکام قضایی و صادر نمودن فرامین لازم می‌پردازد. صاحب عروه، شرایع و جواهر نیز بر این شأن فقیه تأکید داشته و آن را شأن فقیه می‌دانند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۳: ۴۰ و طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۲۱ و حلی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۲۴)

۴- وظیفه ولاء

حاکم اسلامی پس از اجتهاد عمیق در متون و منابع دین و به دست آوردن احکام اسلام در همه ابعاد زندگی مسلمین، موظف به اجرای دقیق آن‌هاست. فقیه جامع‌الشرایط، در زمینه‌های مختلف اجتماعی، در امور اقتصادی مانند منابع طبیعی، جنگل‌ها، معادن،

دریاه‌ها، ... چه در امور سیاسی داخلی و خارجی مانند روابط بین‌الملل، در زمینه‌های نظامی همانند دفاع در برابر مهاجمان و تجهیز نیروهای رزمی، و در سایر امور لازم، به تطبیق قوانین اسلامی و اجرای احکام ثابت الهی مبادرت می‌ورزد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۵) امام خمینی نیز درباره وظایف و شئون ولی فقیه می‌فرماید: «گر فرد لایقی که دارای این دو خصلت باشد به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم^(ص) در امر اداره جامعه داشت دارا می‌باشد؛ و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند. (امام خمینی، ۱۳۷۴ ص ۲۵) البته یادآور می‌شوم در خصوص این شأن فقیه برخی به مخالفت پرداخته و شأن ولاء را برای فقیه ثابت نمی‌دانند (ر.ک: خویی، ۱۴۱۸: ج ۱: ۴۲۴)

با توجه به آرای دو نظریه در خصوص وظایف خلیفه و ولی فقیه می‌توان چنین برداشت نمود که تقریباً حوزه وظایف و اختیارات خلیفه و ولی فقیه یکی است. بدین نحو که مهم‌ترین وظیفه همانا حفاظت از دین و پاس داشتن مسلمین و حدود و ثغور جامعه اسلامی است و بر حاکم اسلامی است که با تکیه بر علم اجتهاد و کنکاش در متون دینی و اسلامی راه و مسیر نیل به سعادت دینی و دنیوی را مشخص کند و جامعه را در این مسیر هدایت کند.

۹. شرط اجتهاد در خلیفه و ولی فقیه

یکی از شرایط خلیفه در شرایط مطلوب و نه ضرورت و ناچاری نزد اهل سنت اجتهاد است. چراکه اهل سنت در صورت تعذر و برای اجتناب از هرج و مرج در شرایط اضطرار انعقاد خلیفه به زور و غلبه (استیلا) را هم صحیح می‌دانند. (ر.ک: ابوزهره، ۱۹۹۶، ج ۱: ۸۴ به نقل از: قادری، ۱۳۷۸: ۲۶ و خنجی، همان: ۸۲) با این توصیف، آراء اندیشمندان اهل سنت، مخصوصاً بزرگان قدیم اهل سنت، همواره بر اجتهاد حاکم تأکید داشته‌اند. این نوع تأکید حاکی از نوعی ضرورت در این ویژگی حاکم است. نویسندگان ادعای اجماع نمی‌کند ولی با توجه به دیدگاه اهل سنت درباره اجماع و اینکه اجماع یکی از ادله فقهی اهل سنت است؛ اگر در این شرط حاکم نتوان به اجماع دست یافت پس کدام مسئله فقهی می‌تواند اجماعی باشد؟ در ذیل آراء قدمای اهل سنت درباره ضرورت مجتهد بودن حاکم به‌طور مبسوط نقل شده است:

آراء علمای قدیم اهل سنت در شرط اجتهاد حاکم اسلامی

علمای سنی در خصوص شرایط و اوصاف حاکم اسلامی به ویژگی‌های خاصی اشاره داشته‌اند این اوصاف و شرایط نیز به سبب جایگاه منحصر به فرد حاکم است که در عالی‌ترین مسند زعامت جامعه اسلامی قرار می‌گیرد و طبیعی است که به خاطر حساسیت این جایگاه باید دارای این ویژگی‌ها باشد با یک نگاه اجمالی به آراء بزرگان اهل سنت می‌توان ادعا کرد مهم‌ترین مسئله‌ای که ذکر شده است شرط اجتهاد است.

امام شافعی

امام شافعی در صفحه ۳۹ کتاب الفقه الاکبر در بحث شروط امامت گفته است: «و العلم؛ بحیث یصلح ان یکون مفتیا من اهل الاجتهاد (الخطیب ۱۴۲۰، ج ۴: ۱۳۰ - ابوزهره: ۱۳۸) - یکی از شرایط رهبری علم است؛ به گونه‌ای که صلاحیت افتاء داشته باشد و اهل اجتهاد باشد.» (ابی حنیفه النعمان، ۱۳۷۸: ۳۹)

بیهقی

بیهقی در کتاب سنن خود روایتی از پیامبر اکرم نقل کرده که در آن حضرت پیامبر اکرم بر اهل علم بودن حاکم مسلمین بر دیگران تأکید شده است: «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «مَنْ اسْتَعْمَلَ عَامِلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ فِيهِمْ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنْهُ وَأَعْلَمُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَجَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ». (بیهقی، ۱۴۰۱، ج ۲: ۴۵۰)

فخر رازی

امام فخر رازی در تفسیر کبیر خود ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء/ ۵۹) چنین می‌گوید: «المراد من اولی الامر العلماء فی اصح الاقوال، لان الملوك يجب علیهم طاعة العلماء و لا ینعکس.... أن أعمال الأمراء و السلاطین موقوفة علی فتاوی العلماء، و العلماء فی الحقیقة أمراء الأمراء، فكان حمل لفظ أولی الأمر علیهم أولی» (فخر رازی، ۱۴۲۳، ج ۲: ۱۷۲)

ماوردی

ماوردی درباره صفات و شرایط حاکم اسلامی چنین می‌گوید: «کسانی که اهلیت

و شرایط حاکم اسلامی را دارند باید شروط هفت‌گانه زیر را دارا باشند: ۱. عدالت با تمامی شروط آن ۲. علم به احکام به‌طوری‌که بتواند احکام خدا و آیات نازلۀ او را اجتهاد کند. ۳. سلامت حواس از نظر گوش و چشم و زبان تا بتواند مستقیماً امور مربوط به حواس را درک کند ۴. و...» (ماوردی، ۱۴۰۴، ص ۶)

ماوردی در جای دیگر کتابش می‌گوید: «أن یجتمع فیهم ثلاث صفات وهی العدالة والعلم والرأی ووافقه علی ذلك النووی فی روضته وقال الراعی لا بد فیهم مجتهد فان عقدت بواحد اعتبر فیه الاجتهاد وان عقدت بأكثر من واحد اعتبر ان یكون فیهم مجتهد» (ماوردی، ۱۴۰۴، ص ۲۳)

طبق این فراز نووی و رافعی نیز بر همین عقیده بوده و ماوردی مؤید نظر خود را نووی قلمداد می‌کند.

ابن حزم آندلسی

ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم الاندلسی معروف به ابن حزم در بیان صفات و ویژگی‌های حاکم اسلامی چنین می‌گوید:

«جایز نیست که امامت در کسانی که شرایط ذیل در آن‌ها نیست واقع شود: ۱. قریشی بودن ۲. بلوغ و تمیز عقلی ۳. ذکوریت ۴. مسلمان بودن ۵. داشتن اراده ۶. علم به فرائض دین ۷. تقوا و ۸. در جامعه آشکارا مرتکب فساد نشود.» «بر این اساس کسی که شروط هشتگانه را کاملاً دارا نیست ولایت و حکومت او باطل است و پیروی از او جایز نیست و به‌طور کلی ولایت و خلافت برای او منعقد نمی‌شود.»

وی سرانجام می‌گوید: «همه این صفات را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد و آن اینکه امام باید احکام قرآن را اقامه و سنت‌های رسول خدا را پیاده کند و این جامع این فضیلت‌هاست (آندلسی، ۱۳۶۳: ۳۶۲)

قاضی ابویعلی

وی در کتاب الاحکام السلطانیة خویش در باب صفات حاکم چنین آورده است: «اما کسانی که اهلیت و شایستگی امامت را دارند باید چهار شرط داشته باشند: ۱. قریشی باشند ۲. صفات کسی که شایستگی قضاوت را دارد از جمله: حریت، بلوغ، عقل، علم و عدالت را دارا باشد. ۳. در امر جنگ و سیاست مستقل بوده و رأفت به او دست ندهد. ۴. از نظر علم و دین افضل مردم باشد» (قاضی ابویعلی، ۱۴۱۴: ۲۰)

عبدالملک جوینی

ابوالمعالی عبدالملک بن عبدالله جوینی معروف به امام الحرمین در کتاب «ارشاد» خود، صفات و اوصاف حاکم را هفت چیز می‌داند: «۱. اجتهاد به گونه‌ای که برای درک احکام وقایع نیازمند غیر خود نباشد (و گفته شده که این شرط مورد اتفاق است) ۲. قدرت تصدی امور و حفظ مصالح عمومی (باقر شریف القریشی، ۱۴۱۱: ۲۲۲) ۳. توانایی تجهیز سپاه و حفظ مرزها ۴. دلسوزی نسبت به امت اسلامی ۵. شجاعت و توانایی اقدام ۶. از شروط امام نزد ما (شافعیه) این است که باید از قریش باشد و اتفاقی است که باید مسلمان و آزاد و همچنین شکی نیست که همه اجماع دارند که زن نمی‌تواند امام باشد. (به نقل از: منتظری، ۱۳۷۰ ج ۱: ۲۶۸)

ابن تیمیه

از نظر ابن تیمیه دین و سیاست پیوند ناگسستنی با یکدیگر دارند. اگر قدرت و شوکت حکومت نباشد دین در معرض خطر قرار می‌گیرد و اگر حکومت از قانون وحی شده تبعیت نکند، دستگاه دولت به صورت یک سازمان ستمگر درمی‌آید. (علیخانی و همکاران، ۱۳۹۰ ش، ج ۴: ۲۷۱)

وی در خصوص شرط اجتهاد چنین می‌گوید: «و اختلفوا فی اشتراط العلم، هل یجب ان یكون مجتهداً، او یجوز ان یكون مقلداً او الواجب تولیه الامثل فالامثل کیفما تیسر علی ثلاثه اقوال» (ابن تیمیه، ۱۴۳۴، ص ۲۶)
وی در نهایت انتخاب مجتهد را ترجیح می‌دهد و در ادامه بحث حکومت قوی فاجر را بر ضعیف صالح اولویت می‌دهد. (ابن تیمیه، ۱۴۳۴، ص ۲۷)

عضد الدین ایجی و میر سید شریف جرجانی

قاضی عبدالرحمن عضد الدین ایجی در کتاب خود «المواقف فی علم الکلام» درباره چگونگی تعیین حاکم اسلامی و صفات او دیدگاه خود را بیان داشته و میرسید شریف جرجانی، عالم شافعی نسل پس از او، بر کتابش شرحی تحت عنوان «شرح المواقف» نوشته است. که در اینجا بحث مرتبط با موضوع را از کتاب او نقل می‌کنیم: «مقصد دوم در شرایط رهبری است؛ عموم فقها بر این عقیده‌اند که امام و کسی که مستحق امامت است باید در اصول و فروع دین مجتهد باشد تا اینکه بتواند امور دین

را اقامه نماید و باید بتواند اقامه دلیل نموده و شبهات در عقاید را حل و فصل نماید و باید در موضوعات و احکام و مبانی بر اساس نص و یا استنباط، دارای فتوای مستقل باشد. زیرا مهم‌ترین هدف امامت، حفظ عقاید مردم و حل دعاوی و رفع مخاصمات و درگیری‌هاست. و همه این‌ها بدون شرط اجتهاد حاصل نمی‌شود. و باید در مسائل صاحب‌نظر باشد.» (جرجانی، ۱۳۷۰ ج ۸: ۳۴۹)

ابن خلدون

عبدالرحمن بن محمد بن ابی بکر بن خلدون، مورخ و فقیه بزرگ اسلامی در کتاب «المقدمه» درباره صفات حاکم اسلامی آورده است:

«و اما شرایط این منصب چهار است: علم، عدالت، کفایت (شایستگی) و سلامت حواس و اعضایی که در رأی دادن و عمل به کار می‌روند و در شرط پنجم که نسب قریش است اختلاف است و اما شرط علم، بدان جهت است که امام یا خلیفه وقتی می‌تواند احکام خدای تعالی را اجرا کند که عالم به آن‌ها باشد و هنگامی که آن‌ها را نداند، تفویض این مقام به وی، درست نیست و علم او باید به مرحله اجتهاد رسیده باشد. زیرا اگر مجتهد نباشد به‌ناچار باید تقلید کند و تقلید در امام نقص است و لازمه امامت رسیدن به کمال در تمامی اوصاف و احوال است.» (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۱۸۷)

عبدالرحمن جزیری

عبدالرحمن جزیری در کتابش «الفقه علی مذاهب اربعه» آرای فقه‌های چهار مذهب شافعی، مالکی، حنفی و حنبلی را جمع‌بندی کرده و می‌گوید:

«اتفق الائمه رحمهم الله تعالی علی ان الامامه فرض و انه لا بد للمسلمین من امام یقیم شعائر الدین و ینصف المظلومین من الظالمین و اتفقوا علی ان الامام یشترط فیه: اولاً ان یکون مسلماً ثانیاً ان یکون مکلفاً ثالثاً ان یکون حراً رابعاً ان یکون ذکراً خامساً ان یکون قرشیاً سادساً ان یکون عالماً مجتهداً لیصرف الاحکام و یتفقه فی الدین فیعلم الناس و لایحتاج الی استفتاء غیره» (جزیری، ۱۴۰۶: ۱۵۴)

قلقشندی

احمد بن علی بن احمد بن عبدالله الفزاری القلقشندی القاهری ۷۵۶ - ۸۲۱ ق. در

کتاب خود مآثر الإنافه فی معالم الخلافه درباره صفات و ویژگی‌های خلیفه و حاکم مسلمانان می‌گوید: «الثانی عشر العلم المؤدی إلى الاجتهاد فی النوازل والأحكام فلا تنعقد إمامه غیر العالم بذلك لأنه محتاج لأن یصرف الأمور على النهج القویم ویجربها على الصراط المستقیم ولأن یعلم الحدود ویستوفی الحقوق ویفصل الخصومات بین الناس وإذا لم یکن عالما مجتهدا لم یقدر على ذلك» (قلقشندی، بی‌تا: ۱۹)

با نگاهی اجمالی به شروط و صفات حاکم در نگاه اندیشمندان بزرگ اهل سنت که به این مسئله پرداخته‌اند به‌صراحت می‌توان ضرورت اجتهاد حاکم را دریافت. هرچند اجتهاد در اندیشه اهل سنت با مفهوم اجتهاد در اندیشه شیعی تفاوت‌هایی دارد ولی در یک مفهوم کل‌گرایانه اگر اجتهاد به معنای دستیابی به حکم شرع از منابع تفصیلی آن باشد، این رویکرد می‌تواند سبب ایجاد نوعی قرابت در اوصاف و شرایط حاکم داشته باشد. ادعای اجماع میرشرف‌الدین جرجانی خود، بسیار مفید است. (جرجانی، ۱۳۷۰ ج ۸: ۳۴۹) هرچند ممکن است این شبهه بدوی به وجود آید که چگونه می‌توان ادعای اجماع بر شرط اجتهاد کرد در حالی که برخی از اهل سنت حکومت از باب زور و غلبه را نیز مشروع می‌دانند (ر.ک: خنجی، همان) پاسخ این است که این مسئله در اندیشه شیعی هم چندان هم غریب نیست، چنانچه امام خمینی هم در صورت فقدان فقیه و یا در صورتی که فقیه بسط ید نداشته باشد شأن حکومت را از آن عدول مؤمنین می‌داند. (امام خمینی، ۱۴۱۸: ۴۹۷) در این صورت می‌توان چنین برداشت کرد که حکومت در اندیشه شیعی و سنی امری دارای مراتب است. مثلاً در اندیشه شیعی حد اعلا و نوع کامل حکومت از آن امام معصوم است و در صورت عدم دسترسی به معصوم مرتب نازل‌تر آن یعنی فقیه در مسند قدرت قرار می‌گیرد و با تعذر فقیه نوبت به عدول مؤمنین می‌رسد. در اندیشه سنی نیز شرط اولی خلیفه، اجتهاد و علم به احکام شرعی است ولی در صورت تعذر برای حفظ اجتماع مسلمین از باب استیلا حکومت فاسق نیز مشروع خواهد بود.

۱۱. ظرفیت‌سنجی نظریه ولایت فقیه در کلام اندیشمندان معاصر سنی

پس از تفصیل کامل در خصوص اندیشه‌های علمای سلف سنی، درباره شرط اجتهاد و فقاقت حاکم، اکنون توجه به اندیشه‌های بزرگان معاصر سنی خالی از لطف نیست. چراکه برخی از اندیشمندان سنی برای حل بحران‌های موجود در کشورهای اسلامی

راهکارهایی را طرح نموده‌اند که اغلب این راهکارها الگوبرداری شده از مدل انقلاب جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی^(۵) است:

راشد الغنوشی

اندیشه‌ها و تفکرات راشد الغنوشی درباره انقلاب ایران، الگودهی انقلاب اسلامی ایران برای حرکت‌های انقلابی به کوشش سیدهادی خسروشاهی در کتابی تحت عنوان «حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام» منتشر شده است این کتاب درواقع حاوی مجموعه‌ای از مقالات و مصاحبه‌های راشد الغنوشی در روزنامه‌ها و مجلات می‌باشد. راشد الغنوشی در این مقالات و مصاحبه‌ها درصدد معرفی امام خمینی به‌عنوان مجدد و احیاکننده جهان اسلام است و حتی عنوان یکی از مقاله‌های وی «حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام» است (الغنوشی، ۱۳۷۷، مقدمه کتاب)

راشد الغنوشی به بررسی نقش علمای شیعه در انقلاب ایران و به بررسی و نقد علما و اندیشمندان سنی می‌پردازد که چرا علما در یک کشور شیعی توانستند یک حکومت دیکتاتوری را ساقط نمایند ولی در سایر کشورهای سنی، علما چنین توفیقی نیافتند. غنوشی می‌گوید: «وجود علما در رهبری انقلاب اسلامی ویژگی مشخصه دیگر این انقلاب است و برخلاف این انقلاب و در کادر رهبری تمامی جنبش‌های نوین اسلامی در خارج ایران به این نکته برمی‌خوریم که رهبری تمامی این جنبش‌ها به عهده روشنفکران مذهبی بوده است. این مسئله برمی‌گردد به ضعف تشکیلات دینی سنی‌ها. غنوشی از این رو عدم موفقیت جنبش‌های اسلامی در جهان سنی را به دست گرفتن رهبری امور توسط روشنفکران می‌داند و البته موفقیت انقلاب اسلامی را به دست گرفتن انقلاب توسط علما می‌داند و معتقد است علمای شیعه به خاطر استقلال مالی توانستند تشکیلات مذهبی خود را حفظ کنند ولی اهل سنت با روی کار آمدن سیستم جدید آموزش و اوقاف تمامی تشکیلات خود را تضعیف نمایند.

غنوشی سپس راه‌حل موفقیت جنبش‌های سنی را بازپس‌گیری رهبری جنبش‌ها از روشنفکران و سپردن آن به دست وارثان حقیقی آن یعنی فقها و علما می‌داند. (الغنوشی، ۱۳۷۷: ۴۵ به بعد)

اخوان المسلمین، انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی

اخوان المسلمین بعد از پیروزی انقلاب کتابی تحت عنوان «خمینی آلترناتیو اسلامی» به قلم فتحی عبدالعزیز منتشر کرد که در آن آمده است: «انقلاب امام خمینی، انقلاب یک فرقه اسلامی علیه فرقه‌ای دیگر نیست، بلکه مرکز ثقل ارزش‌ها و اعتقادات مشترکی است که همه مسلمانان را به وحدت می‌خواند، همان چیزی که انقلاب ایران برای آن به وقوع پیوست.» (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۱۵۹) در این کتاب شیوه امام خمینی^(ره) و انقلاب اسلامی به‌عنوان راه‌حل برای نظام‌های وابسته ذکر شده است.

نتیجه‌گیری

هرچند در کتب فقهی اهل سنت تحت عنوان ولایت فقیه و اینکه اگر شخصی دارای فقاقت و دیگر شرایط باشد دارای ولایت خواهد بود بحثی دیده نمی‌شود؛ ولی بسیاری از فقها و متکلمین اهل سنت یکی از شرایط رهبر حکومت اسلامی را «اجتهاد» می‌دانند؛ شاید علت نبودن چنین مطلبی به این دلیل باشد که اهل سنت حاکمیت دینی را از سنخ ولایت نمی‌دانند. زیرا ولایت از مقوله امامت می‌باشد که اهل سنت قائل به آن نیستند. اصولاً اهل سنت زعامت و خلافت مسلمین را امری بشری و مردمی می‌دانند بر عکس شیعه که امامت را از مصادیق ولایت و امری الهی می‌دانند. از این‌رو کنکاش موضوع ولایت فقیه در کتب اهل سنت به همان معنایی که شیعه بر آن اعتقاد دارد امری صحیح نخواهد بود و راه به‌جایی نمی‌برد ولی آنچه این نوشتار در پی کشف آن بود ضرورت شرط فقاقت و اجتهاد حاکم دینی بود که بحمدالله درصدد نیل به این هدف موفق بود و مصادیق و اشارات بزرگان اهل سنت به‌صورت مبسوط طرح گردید. و چنانچه پیشتر نیز بدان اشاره شد سید شرف‌الدین جرجانی و عبدالرحمن جزیری در خصوص شرط اجتهاد در حاکم اسلامی ادعای اجماع کرده بودند که برای حسن ختام نص جملات سید شرف‌الدین جرجانی را برای بار دیگر ذکر کرده و با آن این مقاله را به پایان می‌بریم: «الجمهور علی ان اهل الامامه و مستحقها من هو مجتهد فی الاصول و الفروع ليقوم بامر الدین متمکنا من اقامه الحجج و حل الشبهه فی العقائد الدینیة مستقلا بالفتوی فی النوازل و احکام الوقائع نصا و استنباطا لان اهم مقاصد الامه حفظ العقائد و فصل الخصومات و لم يتم ذلك بدون هذا الشرط.» (جرجانی، ۱۳۷۰ ج ۸ ص ۳۴۹)

«جمهور بر آنند که کسی سزاوار رهبری جامعه اسلامی است که در اصول و فروع، مجتهد باشد تا بتواند به امر دین قیام کند و توانایی داشته باشد حجج الهی را اقامه و شبهات اعتقادی را حل نماید زیرا مهم‌ترین هدف امت اسلامی حفظ عقاید و حل و فصل دعاوی و مخاصمات است و این امور بدون شرط اجتهاد امکان‌پذیر نیست.» ارزش ادعای اجماع جرجانی وقتی بیشتر معلوم می‌شود که بدانیم اهل سنت اجماع را یکی از منابع مهم فقه و معرفت خود می‌دانند. در این صورت گزارش این اجماع حاکی از مسلم بودن این شرط در میان همه اهل سنت خواهد بود.

آنچه کشورهای اسلامی را دچار رخوت و سستی کرده است همانا دور شدن از این رکن اساسی است و چنانچه علما و اندیشمندان معاصر همچون بابی سعید و هلباوی و امثالهم اشاره داشته‌اند برای احیای تمدن اسلامی و بازگشت به گذشته پر افتخار جهان اسلام راهی جز تقویت این شرط مهم در حاکمان نیست. نکته‌ای که سالیان متمادی به فراموشی سپرده شده بود و توسط بزرگ احیاکننده قرن امام خمینی^(ع) دوباره جان گرفت و چراغی هدایت‌گر در مسیر احیای مجدد اسلام در سرتاسر ممالک اسلامی برافروخت.

منابع

-قرآن کریم

- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۳۴ق، *السیاسة الشرعية فی اصلاح الراعی و الرعية*، بیروت، دارالمعرفة.

- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۹۳۵ق، *الحسبیه فی الاسلام او وظیفه الحكومة الاسلامیه*، قاهره مطبعه نوری.

- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۹۸۲م، *مراتب الاجماع*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۷۵ش، *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی فرهنگیان.

- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۴۰۲/ *المناقب*، ج ۴، قم، انتشارات علامه.

- ابن فراء، ابی یعلی، *الاحکام السلطانیة*، ط ۲ قاهره مکتب اعلام الاسلامی.

- ابوزهره، محمد، *تاریخ المذاهب الاسلامیه*، قاهره ۱۹۷۱.

- _____، ۱۹۹۶، *تاریخ المذاهب الاسلامیه*، قاهره، دار الفكر العربیه.

- _____، ۱۹۹۱م، *ابن تیمیه حیاته و عصره، آراؤه و فقهه*، قاهره، دارالفکر العربی.

- ابی حنیفه النعمان؛ ۱۳۷۸، *الفقه الاکبر فی التوحید*، انتشارات علمیه اسلامی، تهران.
- ابی محمد عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه، ۱۳۶۷ق، *المغنی*، دار المنار، قاهره.
- اسپوزیتو، جان. ال.، ۱۳۸۲، *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، نشر مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- امام خمینی، ۱۳۷۱، *کشف الاسرار*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____، ۱۳۷۴، *ولایت فقیه*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
- _____، ۱۳۹۱، *رساله اجتهاد و تقلید*، قم، جامعه مدرسین.
- _____، (۱۴۱۸) *کتاب البیع*، تهران مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول ج ۲.
- امام خمینی، *الرسائل*، بی تا، ۱۴۲۰.
- انصاری، مرتضی، *کتاب المکاسب*، ج ۳، بی نا، ۱۴۱۵.
- آندلسی ابن حزم، ۱۹۸۹ به کوشش حجازی، احمد، *علم الکلام علی مذاهب اهل السنه والجماعه*، مکتب السقافی، قاهره.
- آندلسی، ابن حزم، ۱۳۷۷، *الفصل فی الملل والأهواء والنحل*، المکتبه الشامله، دانشگاه تهران، تهران.
- _____، ۱۳۶۳ق، *المحلی ج ۶، کتاب الامامه*، بیروت، دارالافاق الجدیده، بیروت.
- باقر شریف القریشی، ۱۴۱۱، *نظام الحکم والاداره فی الاسلام*، مطبعه الآداب، نجف الاشرف، الطبعة الاولى.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۱۱، *صحیح بخاری*، ج ۸، دار الفکر، بیروت.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، ۱۴۰۱، *سنن*، ج ۲، نشر استانبول.
- تفتازانی، مسعود بن عمر، ۱۴۲۲، *شرح العقائد النسفیة*، مرکز تحقیق و ترجمه و نشر آلاء.
- جرجانی، میرسید شریف، ۱۳۷۰، *شرح مواقف*، ج ۸، انتشارات الشریف الرضی.
- جزیری، عبدالرحمن، ۱۴۰۶، *الفقه علی مذاهب اربعه*، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ ۷.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، *انقلابی متمایز (جستارهایی در انقلاب اسلامی ایران)*، بوستان کتاب.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، *ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت*، مرکز نشر اسراء، قم.
- حائری، عبدالهادی، ۱۳۸۳، *تشیع و مشروطیت در ایران*، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، بی نا، بی تا.
- خراسانی، محمد کاظم (آخوند) (۱۴۱۵) *کفایة الاصول*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۲۲.
- الخطیب شمس الدین، محمد بن أحمد، *مغنی المحتاج إلی معرفه معانی ألفاظ المنهاج*، ج ۴، دارالمعرفه، بیروت ۱۴۲۰.
- خنجی، فضل الله ابن روزبهان، *سلوک الملوک*، تهران خوارزمی.
- خواجه نصیرالدین طوسی، *تلخیص نقد المحصل*، ص ۴۲۵.

- خویی، ابوالقاسم، *التنقیح فی شرح العروه الوثقی*، ۱۴۱۸.
- دغرنی، احمد، *الرساله الوجیزه فی علوم الخلافه*.
- ربانی گلپایگانی، علی، *امامت در بینش اسلامی*، مقدمه کتاب مؤسسه بوستان کتاب ۱۳۹۳.
- زهری، خالد، (۱۳۹۱) *الخلافه و الولایه بین الاجتهاد و التقليد*، ترجمه حامد جمالی، فصل نامه فروغ وحدت شماره ۲۷.
- زین‌الدین عراقی، ۱۴۰۶، *المغنی علی حما الاسفار*، ج ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- سید مرتضی، ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی، (۱۴۲۰) *الذریعه الی اصول الشیعه*، قم انتشارات اسلامی.
- شیخ مفید، *النکت الاعتقادیه*، مندرج در سلسله: مصنفات الشیخ المفید، ج ۱۰.
- صدر، محمد باقر، ۱۳۷۰، *الاسلام یقود الحیاه*، وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
- طباطبایی یزدی، *العروه الوثقی*، ۱۴۰۹.
- طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، (قم: اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۳۷۱)، ج ۱۴، ص ۳۹۱.
- طبری، محمد بن جریر، ج ۳، اساطیر ۱۳۶۲.
- طوسی، (۱۴۰۵) نصیرالدین محمد بن محمد، *تلخیص نقد المحصل*، ناشر: دار الاضواء، بیروت، نوبت چاپ: دوم.
- عاملی، محمد بن مکی، *الدروس الشرعیه*، بی نا، ۱۴۱۷.
- عضد الدین عبد الرحمن بن أحمد الإیجی، *المواقف*، دار الجیل - بیروت الطبعة الأولى، ۱۹۹۷.
- علاءالدین علی بن حسام، ۱۴۱۳، *کنز العمال*، ج ۱، مؤسسه الرساله، بیروت.
- علیخانی علی اکبر و همکاران، ۱۳۹۰ش، *اندیشه سیاسی متفکران مسلمان*، ج ۴، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- غزالی، محمد بن محمد، ۱۴۰۲، *الاقتصاد فی الاعتقاد*، دار الکتب العلمیه، نشر بیروت.
- غزنوی، جمال‌الدین احمد بن محمد، *اصول الدین*، بیروت، دارالبشائر الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۹ق، ص ۲۹۴ و ۲۹۵.
- غفاری، مهدی، ۱۳۹۲ *ویژگی‌های زمامدار اسلامی در عصر غیبت*، انتظار موعود، تابستان ۱۳۹۲، شماره ۴۱.
- الغنوشی، راشد، ۱۳۷۷، *حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام*، سید هادی خسرو شاهی، مؤسسه اطلاعات، تهران.

- فخر رازی، محمد بن ابی بکر، ۱۴۲۳، تفسیر کبیر، ج ۲، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان، (بیروت: دارالمعرفه، بی تا)، ج ۳ - ۴، ص ۱۰۰.
- قادری، حاتم، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، ۱۳۷۸، سمت.
- قاضی ابویعلی، حمد بن حسین بن خلف بن احمد، ۱۴۱۴، الاحکام السلطانیه، بیروت، دارالفکر.
- قلقشندی، أحمد بن عبد الله، مآثر الإنافه فی معالم الخلافه، ج ۱، دار النشر / مطبعه حکومت الکویت ۱۹۸۵.
- ماوردی، ابوالحسن، ۱۴۰۴، الاحکام السلطانیه والولايات الدینیّه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- مجلسی محمد باقر، ۱۴۱۲، بحار الأنوار، ج ۴۴، انتشارات شریف رضی، قم.
- محمدی، منوچهر، ۱۳۸۵، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، سازمان انتشارات، قم.
- محمود صلواتی، ۱۳۸۸، حسینعلی منتظری مبانی فقهی حکومت اسلامی، نشر تهران ج ۲.
- مظفر، محمدرضا، (۱۳۸۰) اصول الفقه، قم: موسسه انتشارات اسماعیلیان جلد دوم.
- المعهد الرسول الاکرم، بی تا، حوار فی التسامح والعنف، بیروت.
- مفید، (۱۴۱۳) محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید) النکت الاعتقادیّه، قم، مجمع جهانی اهل بیت، ج ۱۰.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵، دائره المعارف فقه مقارن، قم مدرسه امام امیرالمؤمنین.
- منتظری حسینعلی، ۱۳۷۰، دراسات فی فقه الدوله الاسلامیه، ج ۱، انتشارات دار الفکر، قم.
- نجفی، الشیخ محمد حسن التجفی، جواهر الکلام، ۱۳۶۲ ناشر: دار احیاء التراث العربی محل نشر: بیروت - لبنان.
- نهج البلاغه، ۱۳۸۷، صبحی الصالح، الطبعة الاولى، بیروت ۱۳۸۷ ه. ق، خ ۳۳.